



جابر جعفی و نمایندگی امام باقر در کوفه

محمد باقر پورامینی

جابر بن یزید جعفی از یاران نیک سیرت امام محمد باقر علیه السلام است که به سبب شخصیت ممتازش، و کالت و نمایندگی امام علیه السلام را در کوفه عهده دار بود. این جایگاه نشانه درجه بالای وثاقت، عدالتش و اعتماد امام علیه السلام به اوست. او محرم راز امام علیه السلام بود و به دلیل این موقعیت والا، سینه اش گنجینه ای نورانی از احادیث و روایات گشته بود. در این نوشتار به جایگاه ممتاز او به عنوان وکیل امام علیه السلام و همچنین موقعیت برجسته علمی او خواهیم پرداخت.

حیات علمی

ابومحمد جابر بن یزید، معروف به «جابر جعفی»، منسوب به یکی از تیره‌های قبیله «مذحج» است؛ قبیله‌ای که از یمن به عراق کوچ کرده، در کوفه رحل اقامت افکندند و در مقاطع مختلف صدر اسلام نقشی برجسته داشتند.^۱ جابر از یاران برجسته امام محمد باقر علیه السلام بود و به شاگردی امام پنجم مشهور است. او گرچه سال‌هایی از حیات علمی خود را در مکتب ششمین امام گذرانده، به عنوان یک تابعی^۲ از برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله همچون جابر بن عبدالله انصاری و عامر بن واثله نیز روایت نقل کرده است، اما به شاگردی پنجمین امام معروف است و بیشتر دانش خود را در مدینه از آن امام فرا گرفت و چنان که خود گفته است ۱۸ سال نزد امام شاگردی کرده است.^۳ جابر از امام باقر علیه السلام با عناوینی چون «سیدنا الامام»^۴، «وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ»، «وَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ»^۵ و «وَلِي الْأَوْلِيَاءِ»^۶ یاد می‌کرد. اصرار جابر بر استفاده از این تعابیر که نشانگر باور عمیق او به اعلان عمومی مرجعیت الهی اهل بیت علیهم السلام است، بدان حد در تثبیت و ترویج مذهب شیعه مؤثر بود که واکنش‌هایی را از برخی معاصران جریان مقابل در پی داشت. تاثیر این رفتار جابر را در گفت‌وگوی میان ابن‌اکثم و سفیان می‌توان به روشنی دید.^۷

جابر جعفی به عنوان اندیشمند بزرگ شیعی که در کوفه اقامت داشت^۸ و نماینده اصلی امام باقر علیه السلام در این شهر بود، در برابر انحرافات درون مذهبی نیز بسیار حساس بود و همگان به‌ویژه خواص را از توقف‌های پس از فوت هر امام و عدم تسلیم نسبت به امام بعدی، برحذر می‌داشت.

♦

جابر جعفی به عنوان اندیشمند بزرگ شیعی که در کوفه اقامت داشت و نماینده اصلی امام باقر علیه السلام در این شهر بود، در برابر انحرافات درون مذهبی نیز بسیار حساس بود و همگان به‌ویژه خواص را از توقف‌های پس از فوت هر امام و عدم تسلیم نسبت به امام بعدی، برحذر می‌داشت.



او پس از وفات امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام وفادار ماند^۹ و به دلیل موقعیت و جایگاه حساس خود، نقش هدایت و راهنمایی پیروان را نیز ایفا کرد. بر همین اساس سفیان بن عیینه از جابر بن یزید نقل کرده است که علم رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام منتقل شده و سپس از سوی فرزندان آن حضرت به جعفر بن محمد علیه السلام رسیده است.^{۱۰}

موقعیت جابر به عنوان نماینده و باب امام محمد باقر علیه السلام در کوفه، او را در معرض خطراتی قرار داده بود. در منابع به این امر اشاره شده که هشام بن عبدالملک اموی فرمان قتل جابر جعفری را داده و او با راهنمایی پیشوای معصوم خود، با تظاهر به جنون، جان خود را نجات داده است.^{۱۱} نعمان بن بشیر ضمن روایت همسفر شدنش با جابر در سفر مدینه و دیدار با امام علیه السلام، به ماجرای بازگشت چنین اشاره می کند:

«مرد بلندقامت گندمی پیدا شد که نامه ای داشت و آن را به جابر داد. جابر آن را گرفت و بوسید و بر دیده نهاد. در نامه نوشته بود: از جانب محمد بن علی به سوی جابر بن یزید، و بر آن نامه مهر سیاهی بود. جابر به او گفت: کی نزد آقا می بودی؟ گفت: هم اکنون. جابر گفت: پیش از نماز یا پس از نماز؟ گفت: پس از نماز. جابر مهر را برداشت و شروع به خواندن کرد و چهره اش را درهم کشید تا این که به پایان نامه رسید. سپس نامه را نگاه داشت و تا کوفه، او را خندان و شاد ندیدم. شبانگاه به کوفه رسیدیم و من خوابیدم. چون صبح شد، به سبب احترام و بزرگداشت او نزدش رفتم. او را دیدم در حالی که به جانب من می آید و بر نی سوار شده، می گوید: منصور بن جمهور را فرماندهی می بینم که فرمان بر نیست! و اشعاری از این قبیل می خواند. او به من نگریست و من به او. نه او چیزی به من گفت و نه من به او. من از وضعی که از او دیدم، شروع به گریستن نمودم. کودکان و مردم گرد ما جمع شدند و او آمد تا این که وارد رجه شد و با کودکان می چرخید. مردم می گفتند: جابر بن یزید دیوانه شده. به خدا سوگند که چند روز پیش نگذشت که از جانب هشام بن عبد الملک نامه ای به والی کوفه رسید که مردی را که نامش جابر بن یزید جعفری است پیدا کن و گردنش را بزن و سرش را برای من بفرست. والی متوجه اهل مجلس شد و گفت: جابر بن یزید جعفری کیست؟ گفتند: خدا تو را اصلاح کند؛ مردی بود دانشمند و فاضل و محدث که حج گزارد و دیوانه شد، و اکنون در رجه بر نی سوار می شود و با کودکان بازی می کند.



والی آمد و از بلندی نگریست؛ او را دید بر نی سوار است و با بچه‌ها بازی می‌کند. گفت: خدا را شکر که مرا از کشتن او برکنار داشت».^{۱۲}

جابر جعفی فرزند دنیا نبود و با عناوین و مقامات فانی آن بیگانه بود و این توصیه خاص امام علیه السلام را منشور زندگی خود قرار داده بود که به او فرموده بود:

«جابر! به راستی مؤمن را نشاید که به شکوفایی دنیا دل بندد و اطمینان کند. بدان که فرزندان دنیا همه اهل بی‌خردی و غرور و نادانی‌اند و فرزندان آخرت، جمله مؤمنان و کردار کنندگان پارسایند و اهل دانش و فقه و مرد اندیشه و عبرت‌گیری و آزمایش هستند که از یاد خدا تنگدل نمی‌شوند. جابر! بدان که پرهیزکاران همان بی‌نیازانند. اندک مایه‌ای از دنیا آنان را بی‌نیاز داشته و مخارجشان اندک است. اگر کار خیری را فراموش کردی، به یادت آرند و اگر انجامش دهی، به تو کمک کنند. شهوت‌ها و لذت‌جویی‌های خود را به پشت افکنده و طاعت پروردگارشان را فرا روی داشته‌اند. دیده را به



موقعیت جابر به عنوان نماینده و باب امام محمد باقر علیه السلام در کوفه، او را در معرض خطراتی قرار داده بود. در منابع به این امر اشاره شده که هشام بن عبدالملک اموی فرمان قتل جابر جعفی را داده و او با راهنمایی پیشوای معصوم خود، با تظاهر به جنون، جان خود را نجات داده است.

راه خیر و به دوستداری دوستان خدا دوختند و ایشان را دوست داشتند و به آنان گرویدند و از ایشان پیروی کردند. خود را در دنیا چنان منزل ده که گویی ساعتی در آن منزل داری و سپس از آن می‌کوچی، یا چنان مالی که به خواب بینی و بدان شاد و مسرور شوی و سپس از خواب هشیار شوی و در دست چیزی نباشد. من از آن رو برایت مثلی زدم که نیک بیاندهی و اگر خدایت توفیق دهد، به کارش بندی. جابر! آنچه از دین خدا و حکمت

او به تو سپردم، حفظ کن و خیرخواه خود باش و بین خدا را در زندگی تو چه پایگاهی است، و پیمان (و بازخواست از) تو نزد او هنگام بازگشت همچنین است. بنگر، اگر دنیا در دیده تو [جز] این باشد که برایت توصیف کردم، از آن روی به جانب سرایی بگردان که (توجه) امروزه (بدان) موجب کسب خرسندی (خدا)ست. پس چه بسا حریصی به کاری از کارهای دنیا دست یابد و چون بدان رسد (همان کار) گردن گیر و موجب بدبختی او شود، و چه بسا کسی که در انجام کاری از کارهای آخرت اکراه دارد، (ولی) بدان برسد و به همان سبب نیکبخت گردد.^{۱۳}

سرسپردگی محض، رازداری و صاحب سر بودن امام، هدایت، تعلیم و شاگردپروری، تألیف، حفظ و انتشار احادیث بسیار، روشنگری و پاسخ به سؤالات و شبهات، از شاخصه‌های مهم حیات جابر بن یزید جعفی است. این یار گران‌قدر و دانشمند بزرگ در سال ۱۲۸ هجری در کوفه درگذشت.^{۱۴}

میراث علمی

جابر از محدثین بزرگ کوفه به شمار می‌رفت.^{۱۵} یعقوبی نام جابر بن یزید جعفی را در زمره فقهای برجسته اوایل دوره اموی و اوایل دوره عباسی آورده است.^{۱۶} وی محدثی پرکار بود که روایات بسیاری را در سینه داشت. همگان بر گستره آگاهی او به حدیث و همچنین دانش فراوان او به دین اذعان دارند؛^{۱۷} به گونه‌ای که برخی از محدثین مدعی‌اند اگر جابر نبود، کوفه از حدیث تهی می‌شد.^{۱۸} جابر از امام باقر علیه السلام حدود ۷۰ هزار حدیث شنیده که نزدیک به ۵۰ هزار از آن را برای کسی بازگو نکرده است.^{۱۹} چیرگی و تسلط وسیع جابر بر احادیث امام نشانه نزدیکی، اطمینان، رازداری و امانت‌داری اوست و این سخن از امام نقل شده است: «اگر رازنگه‌داران مورد اطمینانی می‌دیدیم (از علم خود به آنها) می‌گفتیم».^{۲۰} گرچه در میان آثار روایی و رجالی غیر شیعه، کسانی او را توثیق کرده‌اند^{۲۱} و روایت او در برخی از آثار حدیثی اهل سنت به چشم می‌خورد،^{۲۲} اما متأسفانه بسیاری با اذعان بر شکوه علمی جابر، بر او تاخته‌اند^{۲۳} و احادیثش را رد کرده،^{۲۴} تضعیفش نموده‌اند^{۲۵} و حتی ابوحنیفه از جابر با عنوان کذاب یاد کرده است!^{۲۶} علت این هجوم، بیان برخی از اعتقادات خاص شیعه، مثل رجعت از سوی جابر بود.^{۲۷} کمال‌الدین دمیری او را شیعی می‌داند که به رجعت باور دارد؛

یعنی این که علی علیه السلام به این دنیا بازمی گردد.^{۲۸} این باور کافی بود که او را رافضی و غالی بنامند.^{۲۹} سفیان می گوید: مردم با جابر آمد و شد داشتند و از او روایت می شنیدند؛ اما وقتی او از ایمان به رجعت سخن گفت، متهمش ساختند و از او دور شدند.^{۳۰} سید بن طاووس با انتقاد از هجوم به یک محدث شهیر، این گونه شکوه می کند:

آنها روایات کسانی را که دشمن خدا و رسول خدا و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، قبول می کنند، ولی روایات شیعیان و علاقه مندان آنها را قبول نمی کنند و به جرم شیعه بودن و علاقه داشتن به عترت، احادیث آنها را طرد می کنند! مثلاً مسلم در صحیحش به سند خود از «جراح بن ملیح» روایت کرده که گفت: شنیدم از جابر که می گفت: نزد من هفتاد هزار حدیث است که همه آنها را ابی جعفر علیه السلام از پیامبر نقل کرده است. باز مسلم در صحیحش به سند خود از «محمد بن عمرو رازی» نقل کرده است: شنیدم از جریر که می گفت: با جابر بن یزید جعفری ملاقات نمودم و حدیثی از او نوشتم؛ زیرا که او ایمان به رجعت داشت. چگونه خود را از ۷۰ هزار حدیث پیامبرشان به روایت ابی جعفر علیه السلام محروم کرده اند، در حالی که آن حضرت از بزرگان اهل بیت است که پیامبر امر به اطاعت آنها فرموده است و علاوه بر این، اکثر مسلمانان یا تمام ایشان زنده شدن مردگان را در دنیا و در قبور روایت کرده اند؟! پس چه فرق است بین اینها و بین آنچه اهل بیت و شیعیان آنها در باره رجعت روایت کرده اند؟ جابر در این باره چه گناهی دارد، تا این که احادیثش از درجه اعتبار ساقط شود، ولی آنهایی که از دشمنان اهل بیت روایت می کنند، روایاتشان در اعلی درجه اعتبار تلقی گردد؟^{۳۱}

♦
سرسپردگی محض، رازداری و صاحب سر بودن امام، هدایت، تعلیم و شاگردپروری، تألیف، حفظ و انتشار احادیث بسیار، روشنگری و پاسخ به سوالات و شبهات، از شاخصه های مهم حیات جابر بن یزید جعفری است. این صحابی گران قدر و دانشمند بزرگ در سال ۱۲۸ هجری در کوفه درگذشت.

مسئله رجعت به معنای بازگشتن به سوی دنیا پس از انتقال به جهان دیگر است. مذهب شیعه بر این باور است که معصومان علیهم السلام و برخی از یارانشان در عصر ظهور و پس از آن به دنیا بازمی‌گردند. علمای علم کلام در ضمن بیان اعتقادات شیعه، با استناد به آیات و روایات بسیار، بیان می‌کنند که اعتقاد ما درباره رجعت آن است که حقیقت دارد؛ چنان که خداوند در قرآن و پیشوایان معصوم علیهم السلام در کلامشان فرموده‌اند.^{۳۲}

رجعت در پاسخ‌های بسیاری که امام باقر علیه السلام به پرسش جابر داشتند، طرح شده است. امام رجعت را «قدرت‌نمایی خداوند» می‌دانست^{۳۳} و آن را از ایام الله می‌شمرد.^{۳۴} زمانی که جابر درباره معنای «ایمان به غیب» پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: «غیب عبارت است از قیامت و حشر و نشر و قیام قائم و رجعت».^{۳۵} در دوره‌ای امام باقر علیه السلام سخن از رجعت را به دلیل تقیه، منع کردند و این دستور در بخشی از عصر امام صادق علیه السلام نیز پابرجا بود.^{۳۶} این تقیه به دلیل سیطره فرهنگ اموی و عباسی بر جامعه علمی جهان اسلام به‌ویژه عراق بود؛ زیرا فضای سیاسی حاکم بر عراق، مسئله رجعت را برنمی‌تابید. این نکته در پرسش حضرت امام صادق علیه السلام با ابوبصیر نیز نمایان است؛ وقتی امام از انکار رجعت از سوی آنان آگاه شد، فرمود: آیا این آیه را در قرآن نخوانده‌اند که می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾.^{۳۸}

واکنش‌های تند در برابر جابر بن یزید جعفی را باید با توجه به فضای حاکم در آن سده و قرون پس از آن

♦
واکنش‌های تند در برابر جابر بن یزید جعفی را باید با توجه به فضای حاکم در آن سده و قرون پس از آن تحلیل کرد؛ فضایی که طرح مسئله رجعت از سوی جابر در یک محفل خاص علمی را برنمی‌تابید و عالمان دنیازده را به سوی تلاش برای بی‌اعتبار کردن یک قله علمی و تأثیرگذار می‌کشاند و دروغ‌گویش می‌خواند. یعقوب بن سفیان البسوی (متوفای ۲۷۷هـ) وقتی از جابر یاد می‌کند، ضمن توصیف مقام علمی و حدیثی او مدعی است که گروهی از مردم از او دور شدند و ایمان به رجعت را علت آن می‌دانند. بی‌شک این سخن وره نمود امام، عزم او را در ادامه راه جزم می‌ساخت.

تجزیه و تحلیل کرد؛ فضایی که طرح مسئله رجعت از سوی جابر در یک محفل خاص علمی را برنمی‌تابید و عالمان دنیازده را به سوی تلاش برای بی‌اعتبار کردن یک قله علمی و تأثیرگذار می‌کشاند و دروغ‌گویی می‌خواند.^{۳۹} یعقوب بن سفیان البسوی (متوفای ۲۷۷هـ) وقتی از جابر یاد می‌کند، ضمن توصیف مقام علمی و حدیثی او مدعی است که گروهی از مردم از او دور شدند و ایمان به رجعت را علت آن می‌دانند.^{۴۰}

بی‌شک این سخن و رهنمود امام، عزم او را در ادامه راه جزم می‌ساخت که فرمود: «جابر! بدان که تو دوستدار ما نباشی مگر آن که (چنان شوی) که اگر تمام همشهریانت دورت را بگیرند و بگویند: تو مرد بدی هستی، این (سخن) اندوهگینت نکند و اگر گویند: تو نیک‌مردی هستی، این (سخن نیز) دلشادت نکند؛ ولی خود را برابر کتاب خدا بدار (و در آن آئینه بنگر)؛ اگر (دیدی) رهسپار راه قرآنی و آنچه را (قرآن) نخواستی، نمی‌خواهی و آنچه خواستی، بدان راغبی، و از آنچه بیم داده، می‌ترسی، گام استوار دار و مژدهات باد که آنچه درباره تو گویند، زیانت نرساند».^{۴۱}

نتیجه‌گیری

با تأمل و دقت در شخصیت جابر بن یزید جعفری می‌توان او را یک چهره موفق در حفظ، بسط و نشر معارف امام محمد باقر علیه السلام دانست. در میراث برجای مانده جابر جعفری، معارف ناب شیعی رشد کرد و باور و اعتقاد مردم، سمت و سوی درست یافت و از جعل و تحریف مصون ماند؛ هرچند که خود آماج حملات بانیان مکر و حيله در جامعه قرار گرفت.

پی نوشت ها:

۱. کشی، اختبار معرفة الرجال، ص ۱۹۲؛ سمعانی، الانساب، ج ۲، ص ۶۷ و ۶۸.
۲. شیخ طوسی، رجال، ص ۲۹۶.
۳. همان.
۴. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۹۶.
۵. «كَانَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ إِذَا رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ شَيْئًا قَالَ حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۶۱.
۶. «وَكَانَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ إِذَا رَوَى مِنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)؛ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۰.
۷. قال ابوبکر: «و سمعت ابن أکثم الخراسانی قال لسفیان: أ رأیت یا أبا محمد الذین عابوا علی جابر الجعفی قوله حدثنی وصی الأوصیاء؟ قال سفیان: هذا أهونه؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۳؛ المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۷۱۷؛ ر.ک: ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۹.
۸. «جابر بن یزید الجعفی و كان متشیعاً و كان من ساکنی الکوفه»؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۲۴۷.
۹. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۱۵۷. برخی از فرقه نگاران اهل تسنن او را دومین رئیس فرقه مغیره معرفی کرده اند؛ (ر.ک: علی اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۷۷؛ ابن حزم، الفصل، ج ۵، ص ۴۴) که باور صریح جابر جعفی به امامت امام صادق (ع) این ادعا را بی اساس می شمارد. جابر حتی از خواص اصحاب امام صادق (ع) به شمار می رفت. (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۰).
۱۰. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۰.
۱۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷؛ اختبار معرفة الرجال، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.
۱۲. همان.
۱۳. «يَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْكَنَ وَيَطْمَئِنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اغْلَمَ أَنْ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ غَفْلَةٍ وَ غُرُورٍ وَ جَهَالَةٍ وَ أَنْ أَبْنَاءَ الْآخِرَةِ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ الْعَامِلُونَ الرَّاهِدُونَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَ الْفَقْهِ وَ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَ اعْتِبَارٍ وَ اخْتِبَارٍ لَا يَمْلُونَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ اعْلَمَ يَا جَابِرُ أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى هُمْ الْأَعْيُنَاءُ أَعْنَاهُمْ الْقَلِيلُ مِنَ الدُّنْيَا فَمَمُونَتُهُمْ يَسِيرَةٌ إِنْ نَسِيتَ الْخَيْرَ ذَكَرُوكَ وَ إِنْ عَمِلْتَ بِهِ أَعَانُوكَ أَخْرَوْا شَهَوَاتِهِمْ وَ لَدَاتِهِمْ خَلْفَهُمْ وَ قَدَمُوا طَاعَةَ رَبِّهِمْ أَمَامَهُمْ وَ نَظَرُوا إِلَى سَبِيلِ الْخَيْرِ وَ إِلَى وَلايَةِ أَحِبَاءِ اللَّهِ فَأَحْبَبُوهُمْ وَ تَوَلَّوْهُمْ وَ اتَّبَعُوهُمْ فَأَنْزَلَ نَفْسَكَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَنْزِلِ نَزْلَتِهِ سَاعَةً ثُمَّ ارْتَحَلَتْ عَنْهُ أَوْ كَمَثَلِ مَالِ اسْتَقْدَتُهُ فِي مَنَامِكَ فَفَرَحْتَ بِهِ وَ سُررتَ ثُمَّ انْتَبَهْتَ مِنْ رَقْدَتِكَ وَ لَيْسَ فِي يَدِكَ شَيْءٌ وَ إِنِّي إِنَّمَا ضَرَبْتُ لَكَ مَثَلًا لِتَعْقِلَ وَ تَعْمَلَ بِهِ إِنْ وَفَّقَكَ اللَّهُ لَهُ فَاحْفَظْ يَا جَابِرُ مَا اسْتَوْدَعَكَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ حِكْمَتِهِ وَ انْصَحْ لِنَفْسِكَ وَ انْظُرْ مَا اللَّهُ عِنْدَكَ فِي حَيَاتِكَ فَكَذَلِكَ يَكُونُ لَكَ الْعَهْدُ عِنْدَهُ فِي مَرْجِعِكَ وَ انْظُرْ فَإِنَّ تَكُنِ الدُّنْيَا عِنْدَكَ عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحْوُلْ عَنْهَا إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ الْيَوْمَ فَلَرَبِّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرِ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا قَدْ نَالَهَا فَلَمَّا نَالَهَا كَانَ عَلَيْهِ وَبَالًا وَ شَقِيًّا بِهِ وَ لَرَبِّ كَارِهِ لَأَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الْآخِرَةِ قَدْ نَالَهَا فَسَعِدَ بِهِ»؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۸.

۱۴. تاریخ خلیفه، ص ۲۴۷؛ ابن حماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۲۳.
۱۵. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۴۶.
۱۶. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۸ - ۳۶۳.
۱۷. «و كان واسع الرواية غزير العلم بالدين»؛ تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۴۶.
۱۸. ترمذی، الجامع الصحيح، ج ۱، ص ۱۳۳.
۱۹. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۵.
۲۰. سلمة بن محرز از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: از جمله علومی که به ما داده شده، علم تفسیر و احکام قرآن و علم تغییر زمان و حوادث آن است (مسائل روز و مقتضیات زمان). هر گاه خدا نسبت به مردمی خیری خواهد، به آنها بشنوند و اگر به کسی که حاضر به شنیدن نیست بشنوند، پشت می کند و رو برمی گرداند؛ مثل این که نشنیده است. سپس اندکی سکوت نمود و بعد فرمود: «وَلَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُسْتَرَحًا لَقُلْنَا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ»؛ اگر رازنگه داران مورد اطمینانی را می دیدیم، می گفتیم و خداست که همه از او کمک خواهند». کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.
۲۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۷۹.
۲۲. طیبالسی، المسند، ص ۱۰۸؛ عبدالرزاق صنعانی، المصنف ج ۱، ص ۲۸۹ و ج ۲، ص ۵۵۳ و ج ۳، ص ۲۰۲؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۴۱ و ج ۴، ص ۲۵۴؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، مقاله «جابر جعفی» از سعید طاووسی مسرور.
۲۳. «أحد أوعية العلم على ضعفه و رفضه»؛ تاریخ الإسلام، ج ۸، ص ۵۹.
۲۴. ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۷، ص ۳۴۱.
۲۵. محمد عقلی، الضعفاء الكبير، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۶.
۲۶. محمد بن حبان، کتاب المجروحین، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه مکرمه، دار الباز، ج ۱، ص ۲۰۹؛ عبدالله بن عدی، الکامل، به کوشش سهیل زکار و یحیی مختار غزاوی، بیروت، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۱۳؛ ابن عبدالبر قرطبی، جامع بیان العلم و فضله، ص ۴۳۷.
۲۷. «كان يقول برجعة الأموات إلى الدنيا قبل الآخرة»؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۶، ص ۲۳۸؛ ر.ک: تاریخ الإسلام، ج ۸، ص ۶۰؛ یحیی بن معین، التاریخ، ج ۱، ص ۲۰۷؛ عبدالله بن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۷؛ ابن حزم اندلسی، المحلی، ج ۳، ص ۶۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۶ و ۲۵۷؛ حسن بن سلیمان حلّی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸، ۲۶، ۲۹، ۳۷ و ۳۸.
۲۸. «و كان جابر الجعفی شیعياً يرى الرجعة أى أنّ علیاً رضی الله تعالی عنه یرجع إلى الدنيا»؛ دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۴۵۱.
۲۹. ابن جوزی، المنتظم، ج ۷، ص ۲۶۷.
۳۰. قال أبو بکر: حدثنا سفیان قال: «كان الناس يحملون على جابر قبل أن يظهر ما أظهر، فلما أظهر ما أظهر



- اتهمه الناس فی حدیثه، و ترکه بعض الناس، فقیل له: و ما أظهر؟ قال: الايمان بالرجعة». میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۳؛ یعقوب بن سفیان، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷۱۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۹.
۳۱. سید بن طاووس، الطرائف، ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.
۳۲. به گفته ابن طاووس به جز روایات اهل سنت درباره اصحاب کهف، قرآن می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾؛ آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند؟! خداوند فرمود بمیرید، پس همه مردند؛ سپس آنها را زنده کرد (بقره، آیه ۲۴۳) که درباره زنده کردن حزقیل نبی وارد شده است و داستان آن هفتاد نفری که در حضور حضرت موسی در اثر صاعقه مردند در حدیث عزیر و کسی که حضرت عیسی او را زنده کرد. (همان، ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۹۲).
۳۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۲.
۳۴. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۰۸.
۳۵. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۵۲.
۳۶. همان، ج ۵۳، آیه ۴۰.
۳۷. روزی که زنده می گردانیم از هر امتی فوجی را (نمل، آیه ۸۳).
۳۸. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۰.
۳۹. ر.ک: جامع بیان العلم و فضله، ص ۴۳۷. «كان جابر الجعفی كذاباً يؤمن بالرجعة»؛ تاریخ الإسلام، ج ۸، ص ۶۰.
۴۰. «اتهمه الناس فی حدیثه، و ترکه بعض الناس، فقیل له: و ما أظهر؟ قال: الايمان بالرجعة»؛ المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷۱۵. ذهبی نیز می نویسد: «الله حدیث صالح و قد احتمله الناس و روا عنه و عامة ما قد فوه به أنه كان يؤمن بالرجعة یعنی رجعة علیّ إلى الدنيا»؛ تاریخ الإسلام، ج ۸، ص ۶۰.
۴۱. «يا جابرا! اعلم بانك لا تكون لنا ولياً حتى لو اجتمع عليك أهل مضرک و قالوا إنك رجل سوء لم يحزنك ذلك و لو قالوا إنك رجل صالح لم يسرك ذلك و لكن اعرض نفسك على كتاب الله فإن كنت سالكاً سبيله زاهداً في تزهيده راعباً في ترغيبه خائفاً من تخويفه فأنبت و أبشّر فإنه لا يضرك ما قيل فيك»؛ تحف العقول، ص ۲۸۴.